

تأثیر آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی بر توسعه شاخص‌های رفاهی در ایران

محسن مسعودیان*

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۴

چکیده

در این مقاله سعی بر آن شده است تا با یک تحلیلی علی، تاثیر آموزه‌های اسلامی بر توسعه شاخص‌های رفاهی در ایران را نشان دهیم. عقاید و باورهای مذهبی، چه پیش از ورود اسلام به ایران و چه پس از ورود آن، همیشه جایگاه ویژه‌ای در میان اقشار مردم داشته است. تا آنجا که در برخی از دوره‌ها، زندگی و معیشت خود را ذیل همین باورها و عقاید معنا می‌بخشیدند. در ایران امروز نیز این امر با شدت و ضعف‌هایی مشهود است، اما با تمام این اوصاف عقاید مذهبی و آموزه‌های دینی در بیشتر ابعاد در زندگی‌های روزمره ایرانیان مؤثرند. یکی از تاثیراتی که این باورها و آموزه‌ها بر زندگی مردم ایران از دیرباز تا کنون داشته است، بعد رفاهی است. این تاثیرات را می‌توان در شاخص‌هایی همچون: مسکن (سرپناه)، آموزش، اشتغال، بهداشت و درمان و... ملاحظه نمود. در این

* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

مقاله ابتدا، نسبت دین با توسعه و تاثیر فرهنگ بر توسعه رفاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به طور خاص (و با توجه به دین و مذهب رایج و رسمی در ایران)، به قرآن، سنت و روایات اسلامی - شیعی خواهیم پرداخت و میزان تاثیر آن‌ها را در رشد و توسعه شاخص‌های رفاهی در ایران، مورد بررسی قرار خواهیم داد. یکی از فرضیه‌های این مقاله این است که بین اسلام و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه رفاهی تعارضی وجود ندارد. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع تالیفی، کتاب‌ها و مقالات تالیفی و ترجمه‌ای، سایت‌های اینترنتی و مطالعه و بررسی متون و روایات اسلامی، در جهت بررسی تاثیرات آموزه‌های اسلامی در توسعه شاخص‌های رفاهی است.

واژه‌های کلیدی: آموزه‌های اسلامی، فرهنگ دینی، توسعه، رفاه

بیان مساله

جامعه، مجموعه‌ای از انسان‌هاست که تک تک آن‌ها به طور فطری، خواهان کمال هستند. توسعه نیز با اهداف مشخصی می‌تواند تفسیر دیگری از تکامل اجتماع و جامعه بشری و یا دست‌کم، زمینه مناسبی برای رشد، شکوفایی و کمال انسان باشد. بنابراین توسعه اقتصادی جامعه اسلامی، یکی از الزامات اساسی جهت تمهید و زمینه سازی برای ساختن یک امت اسوه و اسلامی است.

مطمئناً در جامعه‌ای که از لحاظ اقتصادی و رفاهی، توسعه یافته است، شاخص‌ها و معیارهایی محقق شده‌اند که به معیارهای جامعه آرمانی دینی نزدیک تر بوده و انسان‌ها فرصت بیشتری برای پرداختن به پرورش بعد علمی، روحی و معنوی خود خواهند داشت و این چیزی است که هم دستور اسلام است و هم فطرت سلیم انسانی به آن دستور می‌دهد.

جامعه ما با وجود این که در طول یک قرن از بیشتر امکانات مادی اعم از داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی، معادن و منابع طبیعی فراوان و مهم‌تر از همه داشتن درآمد سرشار از صدور نفت برخوردار بوده ولی نتوانسته است به توسعه اقتصادی و رفاهی در حد مطلوب، دست یابد. هر چند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از شاخص‌های رفاهی رشد چشمگیری داشته است، اما روند این توسعه با ضعف‌هایی روبرو است. جا دارد اندیشمندان به این سوال پاسخ دهند که علت این ضعف یا ناکامی‌ها چه بوده است؟

البته این مساله، خاص جامعه ما نبوده بلکه بیشتر کشورهای جهان سوم در نیل به اهداف توسعه اقتصادی، ناکام بوده‌اند. در بررسی علل ناکامی این کشورها در چند دهه ی اخیر، نظرات متفاوتی ارائه شده و اکنون یک نظر نسبی وجود دارد و آن این که "توسعه اقتصادی و رفاهی بدون توجه به فرهنگ ممکن نیست". در واقع می‌توان گفت این انسان است که در توسعه اقتصادی محور است و توسعه اقتصادی و رفاهی نیز، انسان خاص خود را می‌خواهد. خصوصیت انسان هم به بعد فرهنگی او مربوط می‌شود و این گونه است که رابطه تنگاتنگ فرهنگ توسعه رفاهی و اقتصادی، آشکار می‌گردد. نکته دیگری که در اینجا لازم است به آن اشاره گردد این است که جامعه ما، یک جامعه دینی است و خواهان آن است که ضمن حفظ ارزش‌های اسلامی به توسعه رفاهی دست یابد، حال آنکه عده‌ای بر این عقیده‌اند که جمع این دو ممکن نیست. با توجه به اهمیت مسائل فوق بوده که تحقیق حاضر در خصوص ارتباط دین و توسعه رفاه صورت گرفته است.

در خصوص رابطه دین و توسعه، دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضادی ارائه شده است. این اختلافات به حدی است که در یک قطب، عده‌ای به کلی منکر نقش دین در توسعه هستند و آن را عامل منفی ارزیابی کرده‌اند و در قطب دیگر، جمعی به آثار سازنده ی آن توجه داشته‌اند. این اختلاف نظرها، به نوعی تلقی ارائه دهندگان آن‌ها از دین و همچنین از توسعه یا حتی مفهوم رفاه مربوط می‌شود.

عده‌ای معتقدند که اقتصاد سرمایه‌داری در غرب، متأثر از تعالیم پروتستان و کالونیسیم است. دو نفر از دانشمندان معروف علوم اجتماعی به نام ماکس وبر و تانی مطالعات عمیقی درباره مذهب و توسعه به عمل آورده‌اند. آن‌ها از بررسی‌های تاریخی خود چنین نتیجه گرفته‌اند که کاپیتالیسم و اقتصاد سرمایه‌داری از تعالیم پروتستان و کالونیسیم سرچشمه گرفته است (اقتداری، ۱۳۳۹: ۱۳۲-۱۳۳).

در اوایل قرن شانزدهم بود که این نهضت شروع شد و لوتر پیشوای لوتریسم این جریان را در سال ۱۵۱۷ شروع کرد. عقاید او مبتنی بر این نظریه بود که انسان برای خدمت به خدا و در راه بزرگی و عظمت او آفریده شده و رضایت الهی در صورتی به دست می‌آید که انسان با رفتار ثابت و عقلانی خویش در شغل و حرفه‌ای که دارد تلاش فراوان مبذول دارد تا خوشبخت گردد. بر اساس تعالیم کالون انضباط شخصی و پرهیزکاری لازمه‌ی خدمت به خداوند متعال به شمار می‌رود، بدین جهت کوشش و فعالیت، اعتدال و میانه روی، متانت و هوشیاری از شرایط لاینفک انضباط شخصی است (انصاری، ۱۳۸۸: ۵۲).

این اخلاق که کمابیش اخلاق بشری است، در توسعه اقتصادی غرب به عنوان یک عامل مثبت ارزیابی شده است. برعکس، نداشتن این فرهنگ در برخی کشورها باعث عدم توسعه آن‌ها محسوب می‌شود: مثلاً در آمریکای لاتین که آیین کاتولیک مشوق تحقیقات علمی نبوده و حتی منکر ارزش آن شده است، باعث شد که توسعه مدت‌ها به تعویق بیفتد.

تقریباً بر این مساله اتفاق نظر نسبی وجود دارد که بین توسعه اقتصادی در غرب و رنسانس یا دوره تجدید حیات که موجب ظهور مذهب پروتستان و کالونیسیم گردید، ارتباط وجود دارد. مذهبی که موفقیت دنیوی را نشانه‌ی رستگاری در آخرت و رسیدن به این هدف را از طریق سخت کار کردن، صرفه جویی و میانه روی ممکن می‌دانست (فروغی، ۱۳۷۲: ۴)، البته تعداد اندکی از محققین، چنین نظری را تایید نمی‌کنند و معتقدند: وقتی که غرب، توسعه علمی و تکنیکی را آغاز کرد کم کم اعتقاد به آینده

صلح و صلاح، جای دین را گرفت و در این راه بود که نهضت‌های دینی مثل پروتستان پدید آمد. در حقیقت لوتر، ماهیت بشر غربی را تصویر نکرد و تغییر نداد، بلکه نحوه ظهور جلوه‌ی دینی او را دید و در کاروان توسعه غرب مقامی داشت، اما آن را به راه نینداخت (داوری، ۱۳۷۱: ۲۵). به عبارت دیگر لوتر به عالمی‌تعلق داشت که در آن همت بشر مصروف تصرف در عالم و علمی است که این تصرف را ممکن می‌کند. او سلیقه و رای شخصی خود را اظهار نکرده است. آنچه لوتر گفته بینش و یافت اوست و این یافت، البته مناسب با بافت دیگر راهگشایان عالم جدید داشته است (داوری، ۱۳۷۱: ۱۱).

نقش دین در توسعه اقتصادی به عنوان یک عامل مؤثر چه مثبت و چه منفی، قابل انکار نیست. دین در حیات روحی فرد و جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند و انسان، بیشترین حرف شنوی را از دین دارد، فی‌المثل تاثیر دین در وجدان کار و حسن سلوک با هم‌نوع و تعاون اجتماعی، نقش به‌سزایی است. البته نقش دین مرسوم بین مردم، همیشه پیش برنده نیست. چنان‌که مسیحیت قرون وسطایی، این‌گونه بوده، مسلماً نمی‌توان نقش فرهنگ مبتنی بر آیین زرتشتی را بر تحول اقتصاد شبانی به اقتصاد کشاورزی که صورتی از یک توسعه اقتصادی بارز و مؤثر تاریخی است دست کم گرفت و همین‌طور نقش فرهنگ اسلامی را در تمدن کشاورزی - تجاری در تمامی سرزمین‌های اسلامی را نمی‌توان کم ارزش قلمداد کرد. اما مهم آن است که این فرهنگ‌ها در بروز روند جدید توسعه چه پاسخی به چالش‌های جدید ارائه داده‌اند و این که آیا منظومه فکری خود را به‌هنگام نموده‌اند یا خیر. نقش مذهب در روند تحول و توسعه غرب بدین صورت بود که به تحول به سوی سرمایه‌داری سرعت بخشیده اما این مذهب باید روزآمد می‌شد که همین‌گونه هم شد و مذهب پروتستان‌تیزم توسط لوتر و کالوین به روز آمد و پاسخی مناسب تحول روز ارائه کرد (رجایی، ۱۳۷۱: ۲۶). لذا درجه سازگاری، عدم سازگاری و یا درجه میزان تاثیر مثبت یا منفی دین بر توسعه تا حدی به قدرت انعطاف آن، بستگی دارد. آیین بودا در اوایل، موافق ریاضت و

امساک و پرورش روح بود، ولی در حال حاضر، از تعالیم آن به منظور احساسات استقلال طلبی و تشویق مردم به فعالیت در راه پیشرفت اقتصادی استفاده می‌شود (اقتداری، ۱۳۳۹: ۱۳۵). فوکوتساوا یوکیشی (۱۸۳۴-۱۹۰۱) از روشنفکران دوران میجی در ژاپن، در کتاب معروف خود تحت عنوان "نظریه تمدن" معتقد است که مذهب شیئتو و بودایی هم به اندازه آیین کنفوسیوس، و آن هر سه به اندازه مسیحیت می‌توانند با روزگار جدید هماهنگ شده و در ساختن تمدن به کار روند و همین طور وفاداری‌های سنتی جامعه می‌توانند در شکوفایی ملی مورد استفاده قرار گیرند. به نظر او ارزش‌های هر آموزش مذهبی بستگی به درجه عقل مردمانی دارد که به آن باور دارند. هم آموزش مسیح و هم آموزش بودا اگر به ابلهان واگذار می‌شد، فقط در خدمت ابلهان در می‌آمد (یوکیشی، ۱۳۶۱: ۱۴۹).

اسلام، توسعه و تامین نیازمندی‌های اجتماعی

بحثی که در اروپا مطرح است، این است که کل مذهب، مانع توسعه بوده است و گفته می‌شود گرچه نحوه تلقی مسیحیت از زندگانی در دوره قرون وسطی با طرز تلقی مذاهب بودایی - کنفوسیوس - تائویی، اسلام، هندو و سایر مذاهب یا فلسفه‌های غیر غربی در بسیاری از جهات یکسان نیست، آثار عملی این عقاید و نظریات از نظر امور اقتصادی به طوری که در جهان غرب استنباط کرده‌اند، کمابیش یکسان است (الیاسی، ۱۳۵۹: ۱۴۰).

همان طور که ملاحظه می‌شود طرز تلقی غرب از اسلام نیز مانند مسیحیت قرون وسطی است و همان طوری که مسیحیت را مانع توسعه تلقی می‌کنند، اسلام را نیز مانع توسعه تلقی می‌کنند. نویسندگان اروپایی با مشاهده ی عقب ماندگی امروز کشورهای اسلامی نتیجه می‌گیرند که اسلام مانعی در برابر توسعه است (رجب ابراهیم، ۱۳۷۰: ۳۷). بحث پارکینسون (Parkinson) درباره عوامل غیر اقتصادی عقب ماندگی اقتصادی

مناطق روستایی مالزی، یک نمونه از تحقیقات انجام شده در این زمینه است. به نظر وی علت عقب ماندگی مردم این مناطق را باید به پافشاری و مقاومت آنها در برابر تغییر، تحول و پافشاری بر برخی عقاید اسلامی نسبت داد. این عقاید آنها را به پیش گرفتن برخورد قضا و قدرگرایانه با زندگی می‌کشاند. سات کلیف (Sutcliffe) در فضای دیدگاه‌های ماکس وبر درباره اسلام به استدلالی از این قبیل دست می‌زند. به تعبیر وی اسلام، معنی تسلیم و دست کشیدن از اراده و اختیار است. سات کلیف وقتی می‌داند که با وجود اعتقاد مسلمانان به از پیش مقدور بودن عمر، درمانگاه‌های واقع در منطقه مورد بررسی وی، همواره مملو از بیماران است، وی به دلیل عاجز ماندن از فهم نکات ظریف این موضوع، با گفتن این مطلب که مردم به نظام عقیدتی اسلام صرفاً به صورت زبانی اعتقاد دارند کوشید این تضاد را برطرف نماید (هیکل: ۷۵۰-۷۵۱).

با تمامی این تفاسیر، اسلام در عین توجه به اصالت‌های فردی و ارزش‌های انسانی، به جنبه‌های اجتماعی او توجه نموده و از این به بعد نیز او را مورد مطالعه قرار داده است. اگر از نظر فلاسفه، فقط فرد اصالت دارد و اجتماع جز یک امر اعتباری و ذهنی چیزی نیست و یا از نظر جامعه‌شناسان همه اصالت‌ها و ارزش‌ها به جامعه است و فرد با تمام خصوصیات خود در جامعه حل و هضم می‌گردد، اما از نظر اسلام، هر دو برای خود، موضع خاصی دارد و برای هر دو در قلمروهای خاصی اصالت و برای هر کدام حد و مرزی معین شده است. مساله خاتمیت نبوت و رسالت، تقنین و تشریح ایجاب می‌کند که اسلام به جنبه‌های اجتماعی انسان توجه کامل نماید و آنچه را باید آیین خاتم مطرح کند در آن مطرح گردد.

مسائل مربوط به تامین اجتماعی، از جمله مسائل حساس و حاد جامعه کنونی است که پس از ماشینی شدن جامعه‌ها و گسترش تصادف‌ها و آسیب‌ها و دهها عوارض دیگر که غالباً مربوط به زندگی تکنیکی است مورد توجه حقوق‌دانان و مدیران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است و هر بلوکی به گونه‌ای در حل این گره به تناسب نظام حکومتی خود کوشیده است.

اسلام یک آیین جامع است، طبعاً در این مورد اصول و کلیاتی دارد که باید مورد توجه برنامه‌ریزان و کارپردازان امور اجتماعی اسلام قرار گیرد و کلیه ی مصوبات و آیین نامه‌ها، انعکاس و فروعی از آن باشد.

مسائل مربوط به تامین نیازمندی‌های اجتماعی در آیات قرآن و احادیث و فقه اسلامی برای خود ابعاد گسترده‌ای دارد که احاطه بر آنچه که از طریق شرع در این مورد وارد شده است، کار آسانی نیست، کافی است که بدانیم بر هر یک از موضوعات یاد شده در زیر، آیات و احادیثی وارد شده است که گردآوری مجموع آن‌ها به لجنه علمی نیاز دارد که با ابتکار خاص و تحمل رنج، همه را در مجموعه‌ای گرد آورد.

اسلام از چهارده قرن قبل رسیدگی و مراقبت از بیماران و اسیران و حمایت از زندانیان، زنان بی سرپرست، زنان باردار، مادران و کودکان و ویژه کودکان استثنایی را مطرح کرده و در این مورد اصول و کلیاتی را وارد نظام اجتماعی خود کرده است و این اصول به اندازه‌ای دلپذیر و اعجاب انگیز است که گویی آورنده ی شریعت از وضع کنونی جوامع کاملاً آگاه بوده و این همه دستورات و تکالیف برای انسان آورده است که بر اثر تکیه بر ماشین و رشد تمایلات مادی، عواطف او کم فروغ گشته جز من و متعلقات آن چیزی نمی‌فهمد (توسلی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۴).

اسلام نه تنها پیرامون موضوعات گذشته به بحث و بررسی پرداخته، بلکه پیرامون اهمیت کار و کوشش، ارزش کار و موقعیت کارگر، نکوهش بیکاری و بیکاران، دعوت به تامین غذای عمومی، انفاق در راه خدا، بازداری گدایان از گدایی، تامین مسکن آوارگان، پوشاک برهنگان، حمایت از مستمندان و سالمندان، خانواده‌های بی‌سرپرست، درماندگان در راه، ایتم، بیماران، معلولان، محرومان، خانواده‌های مصیبت زده و شهدا و ده‌ها موضوع دیگر که همگی شاخه‌های مساله تامین نیازمندی‌های اجتماعی و به بیانی دیگر جنبه‌هایی از رفاه اجتماعی می‌باشند، قوانین و مقرراتی را وضع نموده و از این طریق خواسته است به استضعاف و ناتوانی این گروه‌ها خاتمه بخشد و یا از شدت و تنبدی آنها بکاهد (محمودی و بهادری، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۳).

در تعالیم اسلام، رفاه اجتماعی با تعبیر تامین اجتماعی یاد شده است و یکی از مقوله‌های مهم حکومت به شمار آمده است. از دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در برابر بی‌عدالتی و فقر در جامعه مسئول‌اند و برای تحقق تامین اجتماعی در جامعه اسلامی به دو بخش تدابیر حکومتی و فردی اشاره شده است. تدبیر حکومتی شامل مواردی از تامین اجتماعی است که بر مبنای آن حکومت بخشی از ثروت ثروتمندان را طبق ضوابطی (مانند زکات و خمس) دریافت می‌کند تا برای مصارف عمومی و رفع فقر هزینه کند. تدابیر فردی نیز شامل مصداق‌هایی از تامین اجتماعی است که بر مبنای آن افراد به میل و اختیار خود (مانند صدقه، نذر، انفاق، وقف و ...) به نیازمندان کمک می‌کنند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۰).

اهداف تحقیق

در این پژوهش قصد بر آن است، نظر اسلام درباره تامین اجتماعی و رفاه اجتماعی نشان داده شود. به همین منظور تعالیم و فرهنگ اسلامی به صورت خاص در مبحث پیش رو مورد بررسی قرار می‌گیرند و بیان خواهد شد که این آموزه‌ها نه تنها موجب جلوگیری از توسعه رفاه نخواهند شد بلکه دین مبین اسلام در خصوص این مساله، مصرانه برنامه‌هایی دارد و تمام نصوص و متن شریف قرآن به این موضوع اشاره دارند. بر خلاف آنچه که غربیان بر آن عقیده دارند، اسلام دینی فراگیر است و رهروان خویش را در همه حال مورد تفقد و دلجویی قرار می‌دهد. به طور کلی در نوشته‌های غربی‌ها درباره توسعه نیافتگی اسلامی چهار نوع رابطه بین اسلام و توسعه که یکی از ارکان آن رفاه اجتماعی است به صورت صریح و به صورت تلویحی بیان شده است:

الف: نظام اعتقادی مطلوب در اسلام منجر به دگرگون سازی جامعه نخواهد شد. منظور از این نظام گاهی مجرد آن (بدون توجه به عامل زمان) و گاهی اعتقادات مسلمانان که آن را منتسب به دین می‌کنند، می‌باشد.

ب: دستورات علمی مطلوب در اسلام، منجر به دگرگون سازی جامعه نخواهد شد. در اینجا منظور از این دستورات، دستوراتی است اخلاقی و یا فقهی که گاهی از متون اصیل اسلامی قابل استنباط است و گاهی آن بایدهایی است که به نام اسلام در نزد مسلمانان شایع است.

ج: عقاید و رفتارهایی که بر عناصر قبل از اسلام مربوط می شود و اکنون با تغییری در شکل و گاهی محتوا در نزد مسلمانان رایج است، مانع توسعه اند.
د: مسئله توسعه یافتگی کشورهای اسلامی ناشی از انحطاط آرمان های اسلامی است و توده مردم نیز به دلیل آرمان گرایی ذاتی اسلام که در واقعیت به سختی علمی هستند این آرمان ها را تحریف می نمایند (قربانی، ۱۳۸۳: ۲۶-۳۳).

با توجه به نظرات پیش تر اشاره شد، این پژوهش در صدد آن است تا رابطه بین اسلام و توسعه را نمایان سازد و حتی مولف بر این عقیده است که توسعه اقتصادی و رفاهی در غرب متأثر از نوع تحولی است که در فهم دین حاصل شد و به ظهور مذهب پروتستان و کالونیسیم منجر گردید.

کشورهای اسلامی، خصوصاً کشور ما از لحاظ تاریخی در موقعیت و شرایط بسیار حساسی قرار دارند، ما از یک طرف می خواهیم تمام ارزش های اسلامی خود را حفظ کنیم و از طرفی می خواهیم به تمام جنبه های مثبت پیشرفت و توسعه اقتصادی و رفاهی به مانند آنچه در کشورهای توسعه یافته روی داده برسیم و عین حال این اندیشه در غرب مطرح است و توسط عده ای از اندیشمندان و روشنفکران غیر اسلامی تبلیغ و ترویج می شود که کل دین مانع توسعه است (موسایی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳). بنابراین برای جامعه ما بسیار مهم است که بدانیم رابطه دین و توسعه چیست؟ آیا دین می تواند یک توسعه دهنده برای رفاه باشد؟ با روشن شدن پاسخ این سوال آنگاه می توان پی برد که آیا می توان ضمن حفظ ارزش های اسلامی به توسعه در زمینه های رفاهی رسید؟ آیا می توان هم متدین بود و هم پیشرفته؟ این تحقیق، در واقع در صدد پاسخگویی به سوالات و روشن ساختن آن ها می باشد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، بسیار کم بوده، به گونه‌ای که موجب تاسف است در کشوری دینی چون ایران و نوپا بودن بحث رفاه در این کشور، هنوز تأثیرات قوی اسلام بر رفاه اجتماعی و تامین اجتماعی دیده نشده است. و باید گفت در این زمینه پژوهش‌ها کمتر از تعداد انگشتان یک دست است و اگر مطلبی هم یافت شود در قالب کتاب و آن هم گریزی کوتاه و مجمل بر این مبحث است.

دکتر غلامعباس توسلی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران مقاله‌ای تحت عنوان "در جست و جوی سیاست‌های اجتماعی در اسلام" به طبع رسانده‌اند که در این مقاله به بررسی سیاست‌های اجتماعی در جهان ابتدا می‌پردازد و در مورد دموکراسی و دولت رفاه و شکل‌گیری دولت‌های رفاه در جهان و در دنیای اسلام می‌پردازد. پس از بررسی این موضوعات بحثی تاریخی از این موضوع را به میان می‌آورد و در مورد سیاست‌های اجتماعی در ایران سخن می‌گوید. علاوه بر این در مقاله‌ی ایشان می‌توان اینگونه گفت: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صورتی که به عنوان سندی بررسی شود که مورد تایید جمع کثیری از فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است، حاوی مباحث صریح و مشخصی در زمینه سیاست اجتماعی است. بنابراین، مرور این قانون ما را با مجموعه‌ای از سیاست‌های اجتماعی آشنا می‌سازد که به تایید مراجع دینی نیز رسیده است. از سوی دیگر، تحول مفاهیم در حوزه‌های سیاست اجتماعی و مقایسه‌ی آن با منابع دینی نیز حاکی از همسویی این دو در جهت تحقق رفاه اجتماعی و دموکراسی در جامعه اسلامی است. در این مقاله، نویسنده با مروری بر تاریخ اسلام و ذکر شواهدی از سنت پیامبر (ص) و همچنین نقل روایات سعی کرده است تا چارچوب سیاست‌های اجتماعی را از زاویه نگرش دینی مورد بحث قرار دهد.

کتاب دین، توسعه و فرهنگ نوشته‌ی میثم موسایی اقتصاد دان و جامعه‌شناس معاصر است که در خصوص نقش دین اسلام در توسعه، بحث می‌کند. وی به این

موضوع اشاره دارد که ایران در حال گذار از حساس‌ترین تحول تاریخی خود است، یعنی گذار از توسعه نیافتگی به توسعه. ایشان این حساسیت را از این رو می‌داند که تاکنون در دنیای کنونی اتفاق نیفتاده که یک کشور با گرایش اسلامی به رشد و توسعه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی و... رسیده باشد. به عبارت دیگر تا کنون اغلب، توسعه به معنای امروزی آن در بستر فرهنگ بی دینی تحقق یافته و شاید به همین دلیل است که گروهی معتقدند که دین مانع توسعه است و جمع این دو ممکن نیست. چرا که به زعم آن‌ها دین، فرهنگ مناسب و مساعد توسعه را نداشته و نمی‌تواند خالق آن در جامعه باشد. اما کشور و مردم ما تنها کشور و مردمی هستند که می‌خواهند در عین حفظ همه ارزش‌های اصیل اسلامی به رشد و توسعه اقتصادی همه جانبه نیز نائل شوند. موسایی در کتاب خود فرهنگ را از طرق تعاریف مختلف تعریف می‌کند و سپس تاثیر فرهنگ بر اقتصاد و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه را برمی‌شمرد. او بحثی به نام دین و دنیا را مطرح می‌سازد و در این میان از عقل، علم و دین صحبت می‌کند. ایشان اسلام و سایر عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی را برمی‌شمرد و در نهایت نتیجه مفصلی از وجوب وجود اسلام در توسعه می‌گیرد.

کتاب بهزیستی و تامین اجتماعی در اسلام که زیر نظر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی و به تالیف مالک محمودی و ابراهیم بهادری است، در خصوص نظرات اسلام در مورد تامین اجتماعی است. این کتاب در ۳۰ بخش به رابطه اسلام با مصادیق تأمینات اجتماعی می‌پردازد و اشاره به آیات و احادیث دارد که در این خصوص به آنها رجوع شده است.

دو پایان نامه نیز با موضوع "تعاون و رفاه در اسلام" نوشته حمیدرضا عبدالله در سال ۱۳۷۷ و "تعاون و رفاه اجتماعی در اسلام" نگاشته شده توسط سید مجتبی پیشوایی در سال ۱۳۷۵، وجود دارد که این دو پایان نامه به جهت اخذ درجه کارشناسی بوده و از حیث منابع تهی می‌باشد مورد بررسی دقیق مولف قرار نگرفته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع تالیفی، کتاب‌ها و برخی از مقالات تالیفی و ترجمه‌ای، سایت‌های اینترنتی و مطالعه و بررسی متون و روایات اسلامی، در جهت بررسی تأثیرات آموزه‌های اسلامی در توسعه شاخص‌های رفاهی است.

مبانی نظری

همیشه برای آدمیان کاری دشوار بوده که تا مدت قابل ملاحظه‌ای رفتارشان را بر حسب اوامر و نواهی نامرتبب تنظیم کنند. بسیاری از بحران‌هایی که از نظر انضباطی در زندان‌ها، ارتش‌ها یا مدارس بروز می‌کند نشان داده‌اند که این وقایع مربوط به زمان‌هایی هستند که قواعد و مقررات کاملاً خودخواهانه و مبتنی نشده بر اصول بوده و به این علل، بی معنی شده بودند. توافق گروهی برای اجرای آن‌ها به راحتی می‌شکند. در چنین بحران‌هایی ممکن است که افراد را با نیروی فیزیکی به تسلیم واداشت، اما تاریخ نشان داده است که جوامع انسانی را برای مدت‌های طولانی نمی‌توان فقط با نیروی فیزیکی حفظ کرد.

اگر جوامع انسانی باید ثابت و استوار بمانند و اگر کردار اجتماعی انسان باید نظم معقول و قابل پیش بینی داشته باشد، پس رفتارها باید در مجرای معینی قرار بگیرند و بر مبنای اصولی قائم بالذات که خوب فهمیده شده‌اند طراحی بشوند. این اصول مرتبطند با هدف‌ها و نقاط کانونی رفتار جمعی آدمی. این هدف‌ها را معمولاً جامعه‌شناسان ارزش می‌خوانند و این فقط وقتی است که ارزش‌های یک جامعه در یک کل مجتمع شوند، در یک سیستم، تا اعضای جامعه بتوانند بدان وسیله با توافق با یکدیگر رفتارشان را جهت بدهند.

دین گواه خوبی است بر این حقیقت که ارزش‌های مزبور، تقریباً در تمام جوامع انسانی، فقط مخلوطی نامنظم و درهم و برهم نیستند، بلکه سلسله مراتبی را می‌سازند. در این سلسله مراتب، دین ارزش‌های غایی را تعیین می‌کند. ارزش‌های غایی با اثری که بر کردار دارند، معنایشان را از نحوه رابطه‌ای که گروه مومنان معتقدند بین آن‌ها و خدایان، یا متعلقات دیگر ایمان مذهبی ایشان وجود دارد، می‌گیرند. مثلاً اگر خدا به منزله ارزش غایی پدری مهربان در نظر گرفته شود، محتوای این ارزش برتر مستقیماً بر فحوای ارزش‌های متوسط و مادون آن در سلسله مراتب ارزش‌ها تاثیر می‌گذارد. در بین ارزش‌های متوسط، ارزش‌هایی که اعضای جامعه به یکدیگر و به اشیای مادی همچون پول یا زمین می‌گذارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پس بنا بر تعریف ارزش‌های عالی‌تر دین در سیستم‌های کمابیش مجتمعی از ارزش‌های مختلف همساز می‌شوند، و اگر چنین نباشد آن ارزش‌ها نامربوط و بی معنی جلوه می‌کنند. به علاوه، این مجتمع شدن ارزش‌ها، با مفهوم ساختن خودشان امکان توافق بر سر آن‌ها را ازدیاد می‌بخشد (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۳۹-۴۵).

در بخش مبانی نظری اشاره‌ای اجمالی به نظریات دورکیم و وبر خواهیم داشت، اما در مورد نظریات مارکس و انگلس و یواخیم واخ همین‌جا به صورت خلاصه بیان می‌کنیم که مارکس و انگلس بر این عقیده بودند که دین محصول اقتصاد است و دین را به منزله محصول فرعی روابط اقتصادی می‌دانستند. اعتقادات مارکس و انگلس با مسیحیت بنیادگرا همیشه در تقابل بود و نتیجه آن نظریات مارکسیستی شد. در فلسفه مارکس، دین، اخلاق، ایدئولوژی و همه این قبیل امور وجودی مستقل ندارند، آن‌ها از انسان ناشی شده‌اند و پس به زندگی آدمی و تولید مادی او بستگی دارند (همان، ۱۴۳).

یواخیم واخ در مورد درک همدلانه دین در بطن جامعه و مختصه‌های دین مستقر در جامعه سخن رانده است. وی وظیفه جامعه‌شناسی دین را تحقیق در تاثیرات متقابل دین و جامعه می‌دانست که شامل تاثیر دین بر صورت و خصوصیات سازمان اجتماعی و تاثیر جامعه بر روابط اجتماعی درون یک دین است. در اندیشه‌ای که واخ از دانش دین

داشت، دین شامل جنبه نظری، عملی و نهادی می‌شد، واخ می‌کوشید که بگوید چگونه ارزش‌های دینی نهادهایی را که بیانگر آنها هستند شکل می‌دهند (اینگر، ۱۹۷۸: ۲۶).

نقش اجتماعی دین

دین، چنانکه از معنای آن بر می‌آید، پیوستگی‌های اعضای جوامع و الزامات اجتماعی را که به وحدت آنان کمک می‌کند ازدیاد می‌بخشد. چون ارزش‌هایی که زیر ساخت سیستم‌های الزام اجتماعی هستند در بین گروه‌های دینی مشترکند، دین توافق گسترده‌ای را در سطح جامعه تضمین می‌کند. به علاوه، دین متمایل بدان است که ارزش‌های اجتماعی را حفظ نماید. این حقیقت که ارزش‌های دینی مقدسند دلالت بر آن دارد که آن‌ها در تغییرات مفاهیم دنیوی تغییر نمی‌کنند.

با این که دین در جامعه نقشی مجتمع‌کننده و منسجم‌کننده دارد و نیز نیرویی حفظ‌کننده است، از جهات دیگر نیز عملکردهایی دارد. در واقع این حقیقت که دین این قدر در پیوستن اعضای گروه پرستندگان خود به یکدیگر تواناست، بدان معناست که اگر دینی در بین هم‌ها بیشتر اعضای جامعه مشترک نباشد، ممکن است به عاملی برای تفرق و از هم گسیختگی و حتی به نیرویی مخرب تبدیل شود. افزون بر آن، دین همواره و در همه حال نقشی حفظ‌کننده و استوار دارنده را ایفا نمی‌کند. به خصوص در زمانه تغییرات بنیادین اجتماعی، دین غالباً نقشی خلاق، نوآور و حتی انقلابی دارد. اما میزانی که دین عملکرد مجتمع‌کننده و حفظ‌کننده دارد، یا در جایی که تفرقه را باعث می‌شود یا نوآوری‌های خلاقه را ظاهر می‌کند، در ادوار مختلف تاریخی و در گونه‌های مختلف اجتماع تفاوت‌های جدی دارد (هانت، ۱۳۵۸: ۱۵۴).

ارزیابی نقش دین در جامعه مسأله‌ای مهم را پیش می‌کشد که در اینجا فقط می‌توان به‌اندکی از آن اشاره کرد، چنان که در آغاز باید به سهمی که دین در پیشبرد، بقا و تداوم گروه‌های انسانی یا مانع شدن از آن دارد نیز توجه کرد. با قبول این امر که

حداقلی نامعین برای مجتمع بودن، منسجم بودن و استواری لازم است تا جوامع را ابقا کند، باید به ارزیابی این موضوع نیز پرداخت که چه اندازه از جامع بودن یا استواری عملاً لازم است تا جوامع مختلف را در اوضاع و احوال گوناگون حفظ کند. افزون بر آن، در این زمینه اصطلاح ابقا مبهم و دو پهلوست، زیرا جوامع با میزانی کمتر یا بیشتر از سلامت اجتماعی ممکن است دوام بیاورند. معلوم است که محافظه کاری بیش از اندازه یا مجتمع کردن بیش از اندازه ممکن است که در بعضی جوامع جنبه منفی داشته باشد، نه جنبه مثبت اجتماعی، و می توان آن را با اصطلاح عدم عملکرد، توصیف کرد (هانت، ۱۳۵۸: ۲۰۱).

چون ارزش های دینی در بیشتر سیستم های ارزش های اجتماعی نقش کانونی دارند، مهمترین درس هایی که کودکان می آموزند در زمینه ای است که ما امروزه آن را غالباً تعلیم و تربیت دینی می خوانیم. تعلیم و تربیت دینی به فرد کمک می کند تا آموزش هایی را بگیرد که در غیر این صورت به نظرش فقط امر و نهی های بی معنی و زورمدارانه می آمدند، مثلاً اگر کودکی بیاموزد که هدف اصلی حیات رستگاری است و او برای رسیدن به این هدف باید مرتباً در کلیسا حاضر شود، کتاب مقدس را بخواند و هر روز نیایش کند، والدینش را دوست بدارد و با قناعت زندگی نماید، چنین کسی در زندگی اجتماعی خود طریقی خاص را خواهد پیمود و از ثبات و استواری درونی بهره خواهد برد. به علاوه، انتخاب هدف های اولیه او قابل پیش بینی است (دورکیم، ۱۳۵۹: ۷۶).

امیل دورکیم، دین مظهر قدرت جامعه

امیل دورکیم (۱۸۵۸ تا ۱۹۱۷)، دانشمند جامعه شناس فرانسوی که معمولاً بنیادگذار مکتب جامعه شناسی فرانسوی محسوب می شود، روش متینی بر مبنای تلفیق تحقیقات تجربی و نظریه جامعه شناسی پی افکند. دورکیم در سه کتاب بزرگ خود روش هایی

همانند را به کار گرفته و نتایج شگفتی بدست آورده است. شیوه بسط اندیشه دورکیم در کتاب‌های درباره تقسیم کار اجتماعی (De La Division du Travail Social)، خودکشی (Le Suicide) و صورت‌های آغازین حیات دینی یکسان است: ابتدا پدیده مورد بررسی را تعریف می‌کند، در مرحله دوم تعابیر قبلی در آن باره را رد می‌کند، سرانجام در مرحله سوم به تفسیر اساساً جامعه‌شناختی پدیدار مورد بحث می‌پردازد. اما در مورد دین، این تبیین جامعه‌شناختی خصلتی دوگانه می‌یابد: به نظر دورکیم، از یک سوی غلیان احساسات جمعی که نتیجه تجمع افراد در مکانی واحد است، باعث پیدایش پدیدار دینی در افراد و تاثیر الهام بخش امر مقدس بر ایشان می‌شود؛ از سوی دیگر، افراد در پرستش دینی خویش، بی‌آنکه بدانند، در واقع خود جامعه را می‌پرستند (آرون، ۱۳۶۴: ۳۹۱-۳۹۲).

دورکیم در دیدگاه کلی خود دین را شامل نهادها و کنش‌هایی می‌دانست مرتبط با یکپارچگی اجتماعی، امری که با جادو، به مثابه امری ثانوی و مشتق، متضاد است. اما در نهادهای اختصاصی دورکیم به کیش کلانی توتم پرستی که آن را اولین و ابتدایی‌ترین صورت دین می‌دانست و به کارکردهای توتمی شعائر و فکر محوری الهیت بخشیدن به جامعه مربوط است. به نظر دورکیم تمامی این‌ها، وقتی در کنار نظریات روانشناختی آن زمان که بر توهمی بودن دین تاکید داشتند قرار بگیرند، کاشف اسرار خواهند بود (آرون، ۱۳۶۴: ۳۷۵).

به نظر دورکیم جامعه گروهی از افراد که آن را تشکیل می‌دهند و مکانی که در آن جایگیر می‌شوند، نیست. جامعه قبل از هر چیز مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، جزم‌ها و انواع احساسات است که از طریق فرد تحقق می‌یابند. از میان این اندیشه‌ها، آرمان اخلاقی که علت بنیادین هستی جامعه است، در مقام نخست قرار دارد (دورکیم، ۱۳۶۰: ۸۰). اما در اندیشه دورکیم این علت بنیادین هستی جامعه امری است پیوسته با دین: من مفهوم مقدس را با مفهوم اخلاق مقایسه می‌کنم، زیرا اگر زندگی اخلاقی را با حیات دینی مقایسه نکنیم، درک آن بسیار دشوار خواهد شد. در طی سده‌ها، حیات اخلاقی و

زندگی دینی پیوندهای ناگستنی با یکدیگر داشته و حتی یکسره با هم درآمیخته‌اند. امروزه هم ناگزیریم بپذیریم که این پیوند نزدیک در اکثر آگاهی‌ها پایدار مانده است. بنابراین پیداست که حیات اخلاقی نتوانسته و هرگز نخواهد توانست خود را از کلیه خصلت‌های مشترکش با حیات دینی منفک سازد. هنگامی که دو نظام از واقعیت‌ها این چنین عمیق و مستمر با یکدیگر پیوند داشته باشند، هنگامی که در زمانی چنین دراز میان آن دو خویشاوندی وجود داشته باشد، ممکن نیست که آن‌ها یکسره از هم بگسلند و نسبت به یکدیگر بیگانه شوند. پس باید چیزی از اخلاق در دین و چیزی از دین در اخلاق وجود داشته باشد و عملاً حیات اخلاقی کنونی سراپا انباشته از دیانت است (دورکیم، ۱۳۶۰: ۶۶).

ماکس وبر: دین، جهت دهنده جامعه و یاور اقتصاد

تحقیقات وبر درباره دین و جامعه که هنوز هم تازگی خود را از دست نداده‌اند، با مطالعه در آیین پروتستان آغاز شد و نتیجه آن کتاب مهم وی، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری^۱ بود. جامعه‌شناسی دین وبر می‌خواهد اثبات کند که در ادیان، عقلانیتی وجود دارد که عقلانیت علمی نیست. منطق مابعد الطبیعی یا دینی آدمیان که از فعالیت ذهنی ایشان ناشی می‌شود، قیاسی است نیمه عقلانی و نیمه روانشناختی. آثار وبر القاکنده این معنا هستند که بشر دائماً در کار طرح پرسش بنیادی از معنای هستی است، پرسشی که دارای پاسخ منطقی و قاطع نیست، اما پاسخ‌های گوناگون داده شده به آن همه کسان معتبرند (آرون، ۱۳۶۰: ۵۸۸).

وبر دو گونه دین را در نظر می‌گیرد: دینی که به رستگاری در دنیای دیگر متوجه است و معمولاً زندگی دنیوی را قابل اعتنا نمی‌داند و دین مبتنی بر شعائر و آداب که

دنیا را نفی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد تا با مقتضیات زندگی دنیوی هماهنگی یابد (آرون، ۱۳۶۰: ۵۹۰).

وبر بر این عقیده است که دین یاور اقتصاد است، این مطلب را می‌توانیم در کتابی که نوشته است بیابیم. وبر در تحلیل خود از نقش ادیان در تحولات اقتصادی و به خصوص در پیدایش سرمایه‌داری در معنای نوین آن، امری را که خود، عقلانی شدن دین خوانده است تاکید کرده و آن را یکی از علل تحول اقتصادی جامعه به سوی سرمایه‌داری دانسته است. بررسی وبر در ادیان بسیار گسترده است و فقط در چارچوب تحلیل آیین پروتستان نمی‌گنجد، لکن تمامی پژوهشهای او بدانجا منجر می‌شود که تنها مذهب مذکور دارای ویژگی‌های عقلانی بوده، وجود آن در جامعه است که باعث شده سرمایه‌داری نوین حادث شود (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

اسلام و اعتقاد به توسعه

یکی دیگر از عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی، اعتقاد مردم به توسعه است. اعتقاد به توسعه، به این معناست که مردم واقعا باور داشته باشند که باید توسعه پیدا کنند و این یک انتخاب است و فقط در سایه تلاش آنهاست که می‌توان به اهداف توسعه دست یافت.

از نظر اسلام اعتقاد به توسعه امری فطری است چرا که در توسعه دست یافتن به یک وضعیت مطلوب وجود دارد و دست یافتن به یک وضعیت مطلوب بیان دیگری از مفهوم تکامل انسان است. از نظر اسلام انسان‌ها به طور فطری به دنبال کمال هستند و این کمال خواهی در همه ابعاد مطرح است. توسعه اقتصادی می‌تواند مقدمه این کمال باشد لذا یک فرد مسلمان به طور طبیعی باید معتقد به توسعه به معنای وضعیتی که در آن امکان تکامل انسان‌ها وجود دارد باشد. با بررسی متون دینی چنین استنباط می‌شود که از لحاظ دینی، انسان‌ها مختار آفریده شده‌اند: تکلیف، بدون مساله اختیار

بی‌معناست. کیفر و پاداش اعمال انسان‌ها در سرای دیگر تفسیر دیگری از اختیار انسان است. مگر می‌توان انسانی را که در انجام عملی مجبور است مورد سرزنش یا تشویق قرار داد. پاداش و یا کیفر مخصوص اعمالی است که در حیطه اختیار انسان است و چون کیفر و پاداش در سرای دیگر از مسلمات اعتقاد دینی است، لذا اعتقاد به اختیار از لوازم آن محسوب می‌شود به همین دلیل است که از دیدگاه اسلام سرنوشت اقوام جوامع مختلف در گرو اعمال و رفتار خود آنهاست و در قرآن آمده است که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌ها خود بخواهند (موسایی، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

در هر حال از دیدگاه اسلام، انسان‌ها به دنبال کمال هستند و راه‌های رسیدن به این کمال نیز اختیاری است و رسیدن به این کمال جز از طریق داشتن زندگی خوب همراه با شاخص‌های رفاه اجتماعی مقدور نیست و این مساله‌ای است که اعتقاد به توسعه از لوازمات آن محسوب می‌شود. بنابراین اسلام با این عنصر فرهنگی نیز ناسازگار نیست.

علاوه بر عناصر یاد شده در این تحقیق، اسلام دارای عناصر و اجزای فرهنگی فراوانی است که هر یک می‌توانند، در نیل به توسعه اقتصادی و توسعه شاخص‌های رفاهی مؤثر واقع شوند. در ذیل به دلیل رعایت اختصار صرفاً به فهرستی از آن‌ها اشاره می‌شود.

همبستگی اجتماعی در اسلام

انسان در زندگی اجتماعی، نیازمند همکاری و همبستگی با افراد دیگر است و هیچ کس نمی‌تواند به صورت فردی و بریده از اجتماع زندگی کند. خوشبختی افراد هر اجتماعی تا حد زیادی بستگی به میزان این همکاری دارد. در جامعه‌ای که طبق الگوی اسلامی بر اساس وحدت عقیدتی و مکتبی تشکیل می‌گردد، مسلمانان، خود را در برابر نیازها، مشکلات و گرفتاری‌های برادران دینی خود، بی‌تفاوت احساس نمی‌کنند بلکه بر خود

لازم می‌دانند که در این گونه موارد به یاری آنان بشتابند. در این بخش پیرامون این همبستگی و میزان ارزش و اهمیت آن از نظر اسلام بحث می‌کنیم. در این مورد آیات و روایات را منعکس می‌نماییم.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره نحل- ۹۰)

خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ
وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (سوره زمر- ۱۰)

بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از مخالفت با پروردگارتان بپرهیزید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند، پاداش نیک است و زمین خدا وسیع است، قطعاً صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.

دیگر آیات آمده در قرآن کریم در خصوص همبستگی اجتماعی عبارتند از: سوره نحل آیه ۳۰، سوره لیل، آیه ۵-۶-۷، سوره حشر آیه ۸، سوره رعد آیه ۲۹، سوره نساء آیه ۴۰، سوره نمل آیه ۸۹، سوره انعام آیه ۱۶۰، سوره انبیا آیه ۹۴، سوره کهف آیه ۳۰، سوره قصص آیه ۷۷، سوره اسری آیه ۷، سوره نساء آیه ۱۱۴.

فقر از دیدگاه اسلام و مذمت آن

دیدگاه هر مکتبی درباره مفهوم فقر می‌تواند بر عملکرد پیروان آن مکتب اثر بگذارد اگر مکتبی فقر را ستایش و ثروت را نکوهش کند طبیعتاً روش اقتصادی پیروان آن متناسب با این بینش شکل خواهد گرفت و قطعاً چنین افرادی سعی و تلاشی در جهت زوال فقر و کسب ثروت نخواهند کرد (قرشی، ۱۳۵۴: ۱۳۷). وقتی به آیات و روایاتی که درباره فقر وارد شده نظری بیفکنیم ملاحظه می‌کنیم که فقر در چهار مورد با چهار

معنای متفاوت به کار رفته و موضع دین نیز در برابر هر یک متفاوت است و اختلاف روایات به جهت اختلاف اقسام فقر است. البته آنچه منظور نظر این تحقیق است فقر مالی است. ولی برای روشن شدن موضع دین در خصوص فقر، چهار مورد را نام خواهیم برد: فقر ذاتی، فقر به معنای نیاز انسان‌ها به یکدیگر، فقر نفس، فقر مالی و تهیدستی (نراقی، ۱۶۹).

روایات اسلامی، به صراحت بر این نکته تاکید دارند که برای استفاده از دنیا، انسان‌های با فضیلت، سزاوارترند (فروغ کافی، ۵۰: ۶۵). اسلام دوست دارد که انسان زندگی خود را بیاراید و زیبا سازد و دستور داده است که نعمت‌هایی را که خداوند به شما داده با آراستن خود و زندگی خود نمایان کنید (مکارم الاخلاق، ۱۰۳). خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. فقر و فقرنمایی مورد نفرت خداست (وسائل الشیعه، ۲۳۸).

اگر استفاده از مظاهر دنیا، باعث غفلت از مبدا هستی شود و برخورداری از دنیا به عنوان هدف مطرح شود، البته با روح تعالیم دینی منافات دارد ولی استفاده مشروع از دنیا ضمن توجه به هدف و مبدا هستی هیچ منافاتی با تعالیم دینی ندارد و بلکه مورد نظر اسلام است.

نکته دیگری که در اینجا قابل توجه است این است که اسلام به هیچ عنوان فقر مالی را مطلوب نمی‌داند، اگر آن را مطلوب می‌دانست، رفع آن به عنوان یک هدف برای حکومت اسلامی قرار نمی‌گرفت. یکی از فلسفه‌های تشریح زکات و سایر مالیات‌های اسلامی و همین طور نذر و صدقه، رفع فقر است. امام صادق (ع) می‌فرماید: باید آنقدر به فقیر داد که به اندازه کافی بخورد، بیاشامد، ببوشد، ازدواج کند و حج بگذارد (وسائل الشیعه، ۲۰۱).

لذا به نظر می‌رسد که اسلام نه فقط فقر مالی را تشویق نمی‌کند و آن را مذموم می‌شمارد بلکه برخورداری از نعمت‌های الهی و ایجاد توسعه و رفاه در زندگی را برای

مسلمانان مطلوب می‌داند. به عبارت دیگر یکی از اهداف نظام اسلامی، ایجاد یک جامعه برخوردار و مرفه است نه محروم.

در آیات متعددی خداوند به نعمت‌هایی که برای رفع نیاز بشر آفریده، اشاره می‌کند و از انسان می‌خواهد که شکر نعمت را به جا آورد و استفاده از این روزی‌ها مورد تاکید قرآن است: از روزی‌های پاکیزه‌ای که برای شما قرار داده‌ایم بخورید (سوره بقره، آیه ۱۷۲). در جای دیگری، کسانی را که زیور زینت الهی و روزی‌های طیب را بر خود حرام می‌کنند، مورد عتاب قرار داده و می‌فرماید: چه کسی این‌ها را حرام کرده است؟ (سوره اعراف، آیه ۳۲).

فرهنگ کار و تولید در اسلام

در اسلام، مسلمانان به کار و تلاش برای به دست آوردن معاش خود دعوت و موظف شده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: پر خوابی و بیکاری، دشمن خداوند است (وسائل الشیعه، جلد ۱۲: ۳۴). ائمه اطهار کسانی را که به هر دلیلی از کار کردن سر باز می‌زدند، نهی کرده‌اند. امام صادق (ع) یکی از اصحاب خود را که به دلیل ثروتمند شدن و بی‌نیازی، کار کردن را ترک کرده بود، به کار دعوت کرد و او را از ترک کار باز داشت (همان، ۳۸) و نیز امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: در طلب معیشت خود کسالت نورزید که پدران و مادران ما در این راه دوندگی می‌کردند (من لا یحضره الفقیه، جلد ۳: حدیث ۳۵۷۶). تاکید اسلام در باره ی کار و تولید به گونه‌ای است که در صورت جمع‌آوری متون و سفارشات رسیده در این خصوص، مجموع آن بالغ بر یک مجلد بزرگ خواهد شد.

موظف شدن مسلمان به آباد کردن زمین

در قرآن کریم مسلمانان به آباد کردن زمین موظف شده‌اند. در این رابطه آمده است:

هو انشاکم فی الارض و استعمرکم فیها (سوره هود آیه ۶۱). او خدایی است که شما را از خاک بیافرید و برای عمارت و آبادانی زمین برگماشت. استمرار از باب استفعال است. در باب استفعال معنای طلب و درخواست نهفته است، یعنی خداوند از انسان خواسته است که زمین را آباد کند. این آیه می‌تواند همه جنبه‌های توسعه را در برگیرد.

انعطاف فقه نسبت به توسعه رفاهی و اقتصادی

حجیت عقل و بناء عقلا، ارزش و اهمیت عرف، عناوین ثانوی و احکام حکومتی نقش کارساز و معتبر ضرورت‌ها و مصلحت‌ها، باز بودن باب اجتهاد و نظریه تخطئه (در برابر تصویب) وجود اصول ثابت و احکام متغیر، نقش عامل زمان و مکان و مقتضیات در فتاوا و احکام شرعی و ... سبب می‌شود که فقه مسلمانان توانایی همراهی با توسعه اقتصادی و رفاهی را داشته باشد (عظیمی، ۱۲۸).

اعتقاد مسلمانان به داشتن قدرت و عزت

قرآن از پیروان خود خواسته که هر چه می‌توانند نیرو کسب کنند، قوت تنها در زور و بازو نیست. قوت در مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرای امور لشکری و کشوری، همه در قرآن و روایات اسلامی مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است (پیمان، ۳۶). علی علیه السلام فرموده است: به هر کس نیازمند باشی اسیرش خواهی بود و از هر کس بی‌نیاز باشی، نظیرش خواهی بود و عزت متعلق به مومنین است و پیشوایان دینی از ما خواسته‌اند که هنگام درخواست از کسی، نفس خود را لگدمال نکنیم (غرر، ۵۸۳). نقش این عناصر دینی در توسعه رفاه اجتماعی بدیهی است.

اسلام و تامین مسکن

یکی از ضروریات زندگی انسان مساله مسکن است، آدمی بدون مسکن بسان مرغ پر شکسته‌ای است که در هر لحظه در نقطه‌ای می‌افتد و لانه می‌گیرد. انسان بی مسکن خصوصاً مستاجر ناچار است در هر دفعه اثاث خود را از نقطه‌ای به نقطه‌ای نقل کند و گاهی این نقل و انتقال علاوه بر ضررهای مادی لطمه‌های آبرویی دارد، از این جهت اسلام به این مساله اهمیت داده است (محمودی و بهادری، ۱۳۸۹: ۹۷). امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که خانه‌ای داشته باشد و مومنی به آن نیازمند باشد ولی صاحب خانه، آن را در اختیار او قرار ندهد، خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان، بنده ام به دیگر بندگانم بخل ورزید از این که او در خانه اش مسکن گزیند. سوگند به عزت و جلالم هرگز او را در بهشت منزل نخواهم داد (اصول کافی، جلد ۲: ۳۶۷).

نتیجه‌گیری

بنیان یک سیاست اجتماعی جهت ایجاد رفاه که مردم در آن مشارکت فعال داشته باشند و در جهت عدالت و رفع نیازهای تمام شهروندان گام بردارد، در یک جامعه مسلمان که به ارزش‌های واقعی اسلام متکی باشد وجود دارد، هر چند که در این سطح تا کنون کمتر شاهد برنامه‌ریزی همه جانبه و دراز مدتی بوده‌ایم. البته باید خاطر نشان کرد که احادیث و آیات در باب مسائل مختلف رفاهی به وفور یافت می‌شود و مولف بر این باور است که خوانندگان گرامی بر بیش از نیمی از آن‌ها تسلط داشته و بر آن‌ها آگاه است و مواردی که در فوق آمده‌اند، به طور اجمالی و کوتاه از آیات و روایات بیان گشته‌اند. بنابراین، هر چند در سیره نبوی و قرآن و احادیث عنایت و توجه فراگیری به رفع مسائل و مشکلات و نیازهای مسلمانان وجود داشته است، اما در عمل جز کارهای پراکنده و ناهماهنگ اقدام همه جانبه‌ای صورت نگرفته است و اسف بارتر آنکه حتی تا کنون اندیشه چنین برنامه‌ریزی‌ای وجود نداشته و مساله کمک و همیاری و حمایت

اجتماعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دولت‌های ایران باب شده است و این مسائل متاسفانه پیش از انقلاب به ابتکارات شخصی و محفلی محدود شده بود. با همه این اوصاف هنوز هم در این بخش ضعف داریم و نتوانسته‌ایم از آموزه‌ها و فرهنگ ناب اسلامی که پیش برنده و توسعه دهنده برنامه‌های اقتصادی و رفاهی کشور است استفاده لازم را ببریم و دلایل این امر را بر می‌شمریم تا بتوان با بررسی و مطالعه دقیق، جهت رفع این موانع اقداماتی جدی صورت پذیرد.

از عوامل مهم عقب ماندگی مسلمین به خصوص ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که تأثیرات مخرب و عقب ماندگی‌های شدیدی را برجای گذاشته است و همچنین از عوامل عدم موفقیت در برقرار نمودن ارتباط میان دین مبین اسلام و توسعه می‌توان به: عامل تفرقه و تجزیه گرایی، ضعف ریشه‌های اعتقادی و دین داری، ورود فرهنگ بیگانگان، بی‌اعتنایی به منابع دینی، افراط و تفریط مسلمین، دنیازدگی، شناخت ناصحیح دین، حکومت‌ها و کارگزاران فاسد، ضعف مراکز دینی، بی‌توجهی مسلمین به عوامل انحراف و انحطاط و جدا انگاری دین و دنیا (سکولاریسم)، اشاره داشت (خسروپناه دزفولی، ۱۳۸۴: ۶۷-۸۰).

منابع

- آ. رجب ابراهیم. (۱۳۷۰)، مجله اسلام و توسعه و فرهنگ، شماره ۱.
- آرون، ریمون. (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اقتداری، علی محمد. (۱۳۳۹)، توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته، تهران: دانشگاه تهران.
- الیاسی، حمید (۱۳۵۹)، واقعیات توسعه نیافتگی، تهران: برنامه و بودجه.

- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۶۳)، رساله نونین امام خمینی (ره)، تهران: موسسه انجام
- پیمان، حبیب‌الله. (۱۳۷۸)، پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی، مجله ایران فردا، سال اول، شماره ۴.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۶)، در جستجوی سیاست‌های اجتماعی در اسلام، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، تهران.
- ثقه الاسلام کلینی. (۱۳۶۸)، اصول کافی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی دین، تهران: نشر مرکز.
- خسروپناه دزفولی، عبدالحسین. (۱۳۸۴)، آسیب‌شناسی جامعه دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
- داوری، رضا. (۱۳۷۱)، فرهنگ، و توسعه، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱ و ۲.
- دورکیم، امیل. (۱۳۶۳)، فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه: فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- دورکیم، امیل. (۱۳۵۹)، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه: حسن حبیبی، تهران: قلم.
- رجایی فرهنگ. (۱۳۷۱)، فرهنگ و توسعه، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱ و ۲.
- شیخ حر عاملی. (۱۳۸۱)، وسائل الشیعه، قم، انتشارات حرم.
- شیخ صدوق. (۱۳۸۶)، من لا یحضره الفقیه، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عظیمی، حسین. (۱۳۷۱)، مجله نامه فرهنگ، تهران: سال دوم، شماره ۱ و ۲.
- فروغی، عبدالرضا. (۱۳۷۲)، موانع فرهنگی توسعه اقتصادی، تهران: مرکز آمار و برنامه‌ریزی.
- قربانی، زین‌العابدین. (۱۳۶۱)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- قوشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، انتشارات دارالکتب، تهران.

- محمودی، مالک؛ بهادری، ابراهیم. (۱۳۸۹). **بهبودی و تامین اجتماعی در اسلام**، سازمان بهزیستی کشور.
- موسایی، میثم. (۱۳۸۹). **دین، توسعه و فرهنگ**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نراقی، ملااحمد. (۱۳۷۴). **معراج السعاده**، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۳). **اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری**، مقدمه از آنتونی گیدنز، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هانت، ای. ک. (۱۳۵۸). **تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی**، ترجمه: سهراب بهداد، تهران: جیبی.
- هیکل، محمد حسین. (۱۳۷۹). **زندگانی محمد**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- یوکیشی، فوکوتوساوا. (۱۳۶۱). **نظریه تمدن**، ترجمه: چنگیز پهلوان، موسسه نشر آبی.
- Giddense, Anthony. (1999). **Risk and responsibility: The Modern Review**, vol 62, No 1.
- Durkheim, Emile. (1954). **The Elementary Forms of the Religious Life, English Translation**, The McMillan co.
- Haekel, Josef, Religious and Spritual Belief. **System of Totemism, The New Encyclopedia Britannica**. Vol. 26.
- Protestant Ethics. **The New Encyclopedia Britannica**. Vol. 9.
- Weber, Max. (1968). **Economy and Society**, ed. By Gunther Roth & Claus Witlich, New York. Bedminster Press.
- Yinger, J. Milton. (1978). **Religion, Social Aspects of, The New Encyclopaedia Britannica**. Vol.26.